

هو الله تعالى جلّت عظمته و جلّ برهانه

حبّذا يد ارادة حقّ جلّ جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سماء سجن فارغ و بازغ و منير و مشرق اگر سجن بسماء ناميده شده باسى نه چه كه محلّ اوليائى حقّ واقع و للحقّ وارد و الى الحقّ راجع و من الحقّ ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودى را سزاست كه از سجن مخلصين آيه مباركه كلّ يوم هو فى شأن را تفسير فرمود باسم سجن دوستان خود را بمقامى مرتفع نمود كه السن عالم از ذكرش قاصر يعطى و يمنع و هو العليم الحكيم يرفع حزباً بسلطان من عنده و يضع الآخريّن انه على كلّ شىء قدير قدرتش از نار سرّ نور ظاهر فرمايد و از نور نتيجه نار عصيان اهل عالم از رحمتش نگاهد و ايقان اهلش بر او نيفزايد اگر اسم كريمش اقلّ از سمّ ابره تجلّى فرمايد آثار عصيان در امكان نماند و اگر اسم عدلش تجلّى فرمايد قامتهاى عالم از وزر عصيان خم مشاهده گردد اوست كريمى كه از غفلت منع نعمت نمايد و از عاصى روزى بازنگيرد رحمتش چون فرات جارى و كرمش چون كلمه امرش نافذ و مسرى له الحمد فى كلّ الأحوال و هو الغنى المتعال و بعد دستخطهاى آن حبيب روحانى كه بجناب عبد حاضر عليه بهاء الله مرقوم داشتند رسيد و در ساحت امنع اقدس ابهى بشرف اصفا فائز هذا ما نطق به لسان ربّنا الرحمن فى ملكوت البيان قوله عزّ اعزازه و عظم مقامه

هو الناصر التقدير

يا ايّها المسجون فى سبيلى ان استمع ندائى انه يذكرك فى حين احاطته الأحران من كلّ الأقطار انه اخرجكم من السجن ليعلم الغافلون انهم غير معجزى الله انه يبشّرهم فى هذا الحين بعذاب اليم لا تحزن من الذين كفروا و اعرضوا سوف يرون ما قدّر لهم من لدن مقتدر قدير لعمر الله لا ينفعهم حينهم و بكائهم سوف يجدون انفسهم فى عذاب الله من غير ناصر و معين انّ الغافلين استنصروا علينا بجنودهم و صفوفهم و سيوفهم و خيولهم و نحن استنصرنا عليهم بالله القوىّ الغالب المقتدر التقدير قد حضر كتابك و قرأه من كان حاضراً لدى العرش اجنباك بايات لا تعادلها ما فى العالم يشهد بذلك هذا الكتاب المبين قد ورد عليكم فى سبيلى ما ناح به قلمى و صاح من طاف حول عرشى العظيم طوبى لك و للذين صبروا و شكروا فى البأساء و الضراء الا انهم من المقرّبين عند الله ربّ العالمين انا ذكرناك و الذين سجنوا من قبل بذكر يجد منه المقرّبون عرف البقاء كذلك قضى الأمر من لدى الله العليم الحكيم خذ كتابى بقوة من عندى انه يؤيدكم و يقربكم انه هو الغفور الرحيم قد انزلنا الآيات و القوم هم لا يسمعون و اظهرنا البيّنات و الناس هم لا يشعرون قد نبذوا العلم ورائهم مسرعين الى وهم مبين الذى اعرض عن الله اذ ظهر بالحقّ و اتى بسلطان عظيم قل يا قوم اتقوا الله و لا تجعلوا الوهم لأنفسكم ربّاً من دون الله ضعوا ما عندكم خذوا ما امرتم به من لدن عليم خبير انا ذكرناك و الذين ذكرت اسمائهم و كتبنا لكلّ واحد منهم ما يكون معهم فى عوالم ربّهم المشفق الكريم و نوصيهم بحفظ ما فازوا به ان ربّك هو الناصح الأمين

يا علىّ قبل اكبر قد رحب المنظر الأكبر بذكر الله و ثنائه و تقديسه و تنزيهه و عظمته و كبريائه و ثناء اوليائه و اصفيائه و ادلائه و اودائه قد سمع المظلوم ندائك و حنينك و ما نطق به لسان فؤادك فى ذكر الله موجدك و مؤيدك و خالقك و رازقك و معينك ذكرتنى اذكرك شكرتني اشكرك ان ربّك هو الفيّاض العزيز العظيم طوبى لك و للذين ما اضعفتهم قوّة الأقبياء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من فى السموات و الأرض اولئك عباد وصفهم الله فى كتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اوليائه بعلوهم و سموهم بقوله طوباهم افضل من طوبانا كذلك نطق لسان العظمة فى هذا المقام العزيز المنيع البهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و علىّ الذين فازوا بحفظ امانات الله ربّ ما يرى و ما لا يرى و ربّ هذا المقام الرقيق انتهى

اشرافات شمس عنایت حقّ از کلمات درّیّات واضح و مبرهن است قسم بمقصود من فی السّموات و الأرض این کرّه در باره مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس نمود و از حقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل و آمل که از این فیض محروم نمانند آنّه هو الفیاض الکریم لله الحمد کلّ خسارت بمعنّین راجع و جمیع ربح بمقرّین یعنی مسجونین این از بدایع فضل پروردگار عالمیانست اگر این عبد در ظاهر لپتی کنت معکم نگفته ولكن قلب لازال به یا لپتی ناطق بوده الحمد لله از جمیع جهات خبر فرح رسید کلّ از ورود در سجن محزون و از خروج از آن مسرور این نعمتی بود بجمیع امزجّه عوالم معانی و بیان موافق رغماً للذین کفروا بآیات الله مالک هذا اليوم العزیز البدیع تازه‌تر از کلّ ظهور رأفت و شفقت حضرت سلطان از لسان عظمت در خباء مجد مکرّر این کلمه شنیده شد فرمودند از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر از حقّ تأیید و توفیق از برایش میطلبیم مشابه این کلمه علیا مکرّر نطق فرموده‌اند له الحمد و المنة حضرت سلطان را مؤیّد فرمود باین خیر بزرگ از حقّ میطلبیم باب حقیقت را بر وجهشان مفتوح نماید و بانوار آفتاب عدل منور فرماید آنّه علی کلّ شیء قدیر

اینکه مرقوم داشتند نامه‌های متعدّد بنام حضرت خادم علیه من کلّ بهاء ابهه ارسال داشته‌اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یومست اول طلوع بیستان توجه مینمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی بغرس اشجار و گاهی بقلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده‌اند ولكن بنظر حقیر نمیآید در جواب آن حضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقّف نمایند این مدّت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کلّ را فقره بفقره نوشته مع آنکه از جمیع جهات رسائل بمثل امطار وارد بقدر قوه کوتاهی نشده اگر عنایت حقّ جلّ جلاله شامل نشود کجا میتوان از عهده این شغل عظیم خطیر برآمد با تأییدش جمیع مشکله آسان و من دون آن هر آسانی مشکل لله الحمد ذکر آن حیب روحانی در ساحت امنع اقدس بوده و هست در ایّام سجن اولیا جواب گاه‌گاهی صادر و نازل و این نظر بحکمت بوده چه که وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسماء شنیده شد فرمودند تا در سجن هستند باقلّ واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معتدین بحسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمینمایند الا علی قدر مقدور شاید باین جهت هم جواب بعضی از نامه‌ها تأخیر شده باشد در هر حال آنچه یک بار برسد کافیسست چه که در هر بار کتابی ارسال شده و میشود از حقّ میطلبیم آنچه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئونات ظاهره بقسمی مغرورشان نموده که جز بمشتهیات نفسانیّه توجه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصیانی را تابع از حقّ جلّ جلاله میطلبیم آنچه را بظلم اخذ نموده‌اند یعنی آیات الهی بصاحبانش راجع شود

و اینکه در باره اخوان جناب آقا عبدالعظیم و آقا حیدر علیّ علیهما بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربنا العلیم الحکیم قوله عزّ بیانه یا علیّ قبل اکبر عظیم و حیدر در منظر اکبر بذکر مالک قدر فائز لعمری ذکرناهما بما لا یعادلها ما یری فی الأرض و ما ستر فیها یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا المقام کبر علیهما من قبلی و ذکرهما بلسانی و بشرهما برحمتی الّتی سبقت الافاق بگو امروز روزیست بر عظمتش حقّ در جمیع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زبر کلّها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقرّ دنیا را شانی نبوده و نیست باید در محبّت الهی بمثابه نار مشتعل باشند و در معرفتش بمثابه نور بازغ و روشن بشانی که عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه و روح فارغ از کلمه مبارکه حقّ جلّ جلاله پرواز مینماید و فوق عالم سیر میکند نه قوت معتدین او را ضعیف مینماید و نه سطوت ظالمین او را از حقّ باز میدارد لکلّ نفس ذائقة الموت مردن یک بار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حقّ میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید و موفق دارد با کمال حکمت مابین عباد مشی نمایند و بذکر و ثنای حقّ مشغول باشند آنچه پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیدا

جميع منتسبين را تكبير برسان و بطراز ذكر الهى مزين دار الله مع كل ذاك و كل مقبل و كل متوجه و كل متمسك و كل متشبث و كل ناظر الى افقه الأعلى و الذروة العليا بهاء الظاهر من افق سماء فضلى عليهما و علي الذين تمسكوا بعروتي الوثقى و تشبثوا بذيلي المنير انتهى له العناية و الجود و الكرم و له الفضل و العطاء على من فى العالم فى الحقيقه جميع متحير چه كه آفتاب فضل بشانى اشراق نموده كه قطره‌ئى از ذكر را يك بحر اجر عطا فرموده و ذره‌ئى خير را مكافات طراز خورشيد بخشیده و اين مخصوص عموم مشاهده شده و ميشود ولكن امثال آن حضرت و بستگان ايشان فائزند بآنچه كه ذكر و فكر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من يقدر ان يصف من قام على خدمة من لا وصف له چندی قبل اين عبد در حضور قائم و همچنين عبد حاضر عليه من كل بهاء ابهاه لسان عظمت خدمات ورقه ضلع آن حضرت و همچنين منتسبين اخري را ذكر مي‌فرمودند اين عبد شهادت مي‌دهد كه هيچ يك فراموش نشده‌اند خدمات كل عند مالك از مة علوم ظاهر و باهر و هويدا طوبى از برای نفسى كه بخدمت فائز شد و بذكر حق جل جلاله مشرف اين ذكر را مقاميست كه بوصف درنبايد لعمر مقصودنا و مقصودكم و محبوبنا و محبوبكم ان البقاء يستحيى ان ينسب اليه فى الحقيقه از برای ذكر حق جل جلاله مقاميست ادراك بان نرسد و فهم انسان پي‌نبرد الا باعائنه تبارك و تعالى اين عبد خدمت كل سلام و تكبير ميرساند از حق ميطلبد كل را فائز فرمايد بآنچه لايق ايام اوست

و آنچه در باره حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پيشگاه عرش رحمانى اين كلمات باهرات از افق سماء الهى اشراق نمود قوله تبارك و تعالى يا على قبل اكبر عليك بهائى اليوم بر هر نفسى اداى حقوق واجب و لازم اخذ آن را امر نموديم در صورتى كه بروح و ريحان واقع شود يعنى عباد رحمن بصرافت طبع و بكمال خوشى و خوش‌وقتى ادا نمايند اگر من دون اين واقع شود اخذش لازم نه در سنين معدودات امنا را از اخذ آن منع نموديم بعد نظر بمقتضيات حكمت ضرورت اقتضا نمود امر باخذ فرموديم بشرايط مذكوره طوبى از برای نفسى كه فائز شد باداى آن لعمر الله نفعش بخود نفوس راجعست لو هم يعرفون بايد اخذ شود و بامر الهى صرف گردد جميع بايد بآنچه ذكر شد عمل نمايند من غير اذن تصرف در آن جائز نه مقصود از اين بيانات آنكه هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهى تجاوز نمايند ايدى امر بايد در اجراء قانون و اصول احكام الهى ساعى و جاهد باشند تا كل باوامر الله مطلع و آگاه گردند

و آنچه جناب عظيم عليه بهائى داده بشرف قبول فائز طوبى له ثم طوبى له انا غفرناه و طهرناه فضلاً من عندنا ان ربك هو الفضل الكريم آنچه در باره آن جناب عمل نموده لدى الوجه مقبول بشرف بهذا الذكر الحكيم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و اين خدمت در كتاب از قلم اعلى مذکور و مسطور انتهى امروز روزيست هيچ عملی در او ضايع نشده و نخواهد شد اگر انسان تفكر نمايد در آنچه در شأن عمل جناب عظيم نازل شده بمعرفت يوم و معرفت اوليا و مقام اعمال فائز ميگردد آنچه در باره آن حبيب روحانى صرف نموده‌اند از حقوق محسوب شده الحمد لله الذى ائده على اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فى كتابه المبين

و اينكه در باره اخت عليها بهاء الله مرقوم داشتند قد فازت بأمر عظيم الحمد لله الذى ائدها و وفقها على امر ذكره الملائع الأعلى و اهل الجنة العليا و الذين طافوا و يطوفون العرش العظيم ذكر اخت در الواح متعدده نازل خلعت هم مخصوص ايشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبى لها و لامرأة عملت فى سبيل الله ما ذكره القلم الأعلى فى مقامه الرقيع لله الحمد اين كره اخوان آن جناب كل بعنايات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و أمل كه كل را بر خدمت امرش تأييد فرمايد و موفق دارد

و اينكه در باره لقا مرقوم داشتند بعد از عرض اين كلمات عاليات از سماء اراده نازل قوله عز اعزازه اين ايام در اين ارض امور جديده احداث شده لذا در اذن توقف نموديم و بعد هم بمقتضيات حكمت ربانيه عمل ميشود جميع را مجدداً از

قبل مظلوم تکبیر برسان لیقرّبهم الفرح و السرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و قباج الظالمین و نباح الملحدين من كان لله كان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا یقین مبین بدانند حقّ با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهّاب جاری و نازل این کلمه بشارتیست از برای نفوسی که لله عمل نموده و مینمایند انتهی

اینکه در باره احبّای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهاء الله و عنایته و رحمته و الطافه مرقوم داشته بودند این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء العظمة و الافتدار قوله جلّت عظمته یا حرب الله فی الطاء قد سمعتم النداء اذ ارتفع بین الأرض و السماء ان استمعوه مرّة اخری من هذا المقام الأبهی الذی یطوفه الملاء الأعلى فی الغدوّ و الآصال قد ورد علیکم ما ناح به الرّوح و صاح به القلم الأعلى فی مقام قدّسه الله عن الأوصاف یشرکم اهل الفردوس و الجنّة العلیا و سکّان القصر فی العشیّ و الاشراق یا علیّ قبل اکبر کبّر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربّک المختار قل ایاکم ان تخوفکم سطوة الذین یدخلون بیوتهم فی الاصل و فی الاشراق تسوقهم ملائکة العذاب الی بسس القرار انتم الذین سمعتم شماتة الأعداء و ما ناح به الرّوح و سلطان الرّسل فی اعلى الغرفات قد فزتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسماء من قلمه الأعلى ان افرحوا بذلك یا اولی الألباب كذلك انزلنا لكم الآيات فضلاً من لدنا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الذین کفروا برّبّ الأریاب البهاء علیکم و علی من فاز بهذا الأمر الذی به نادت الأشياء الملك لله الواحد الغفار انتهی

و هذا ما نزل من سماء عنایة ربّنا المتعال لأهل الطال قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

هو الناطق المجیب

یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنیّ المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل بشما توجه نموده جمیع امرا و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حقّ در لیالی و ایام لقایش را طالب و آمل چون نیر اعظم از افق سماء ظهور طالع و لائح و مکّلم طور ناطق و ذاکر کلّ محجوب مشاهده گشتند الا معدودی قلیل لعمر الله انه نطق بکلمة و انصعق من فی السموات و الأرض الا عدّة احرف وجه الله المهیمن القیوم لله الحمد شما باین فیض اعظم و موهبت کبری فائز گشتید حال از حقّ بطلید تا باستقامت کبری مؤید شوید در علمای شیعه و آن حرب تفکر نمائید کلّ عجلّ الله میگفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کلّ بنقمة الله راجع گشتند در اعمال آن فنه خبیثه تفکر نمائید شاید از بعد محفوظ مانید مجدّد بامثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمائید البهاء علیکم و الرّحمة لكم و علی من معکم انتهی

هذا ما نزل لأهل الألف و الشّین

بسمی المهیمن علی الأسماء

یا حزب الله فی الألف و الشّین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را از قبل نموده مجدّد جناب علیّ قبل اکبر علیه بهائی الذی سجن لاسمی از بعد شما را ذکر نموده لذا قلم اعلى بذکر شما مشغول از حقّ میطلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایام در مرور است و عنقریب ما فی الدّنيا بفنا راجع و ببقی لكم ما نزل لكم و یشهد لكم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حقّ شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود جهد

نمائید تا فائز شوید بعملی که فنا او را اخذ ننماید و بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند ذکر کلّ در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهآء علیکم و علی من معکم و یحبّکم
و هذا ما نزل لجناب محمّد

یا محمّد تفکر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدم خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس میدانستند لدى الوجه از ادنی النفوس و اشقی العباد مذکور گاهی بذکر وصی مغرور و هنگامی بذکر ولی مشغول وقتی به جابلقا و جابلصا و ناحیه کذبه متباهی چه مقدار از نفوس که باین اوهامات کشته شدند و سیّد عالم بسیوف کذب آن نفوس شهید شد حال هم جمعی در ارض کاف و راء یافت شده‌اند و فرس ظنون را بسرج هوی آراسته و اراده جابلقا و جابلصا نموده‌اند اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المخلصین باری مجدّد آن کذبها بمیان آمده تا حین عارف نشده‌اند که الیوم یوم الله است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از گفته‌های پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدّد اراده کرده‌اند افّ لهم و بما اکتسبت ایادیهم بحقّ جلّ جلاله متمسک باش و از دوش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی‌بخشد الاّ بهذا الكتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ما سوی الله بگذرند الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهى

و اینکه در باره اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کلّ لدى العرش مذکور و بعنایت حقّ جلّ جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و بعنایت الهی مطمئن نمائید
و اما ما ذکر جنابک فی اهل السین و الشّین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سماء مشیّت مالک قدر نازل قوله عزّ ذکره و عزّت عظمته

هو الكتاب المبین

انه ینطق فی هذا الحین بما نطق لسان العظمة قبل خلق السموات و الارضین انه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم
یا اولیائی فی السین ان استمعوا ندائی من شطر سجنی ثمّ اذکروا ما ورد علیّ و علی اولیائی من الذین نذبوا الحقّ ورائهم مقبلین الی کلّ مشرک مریب قد منع العلماء اهل الانشاء عن التقرّب الی الله مالک الأسماء اذ اتی من السماء بسلطان عظیم
کذلک سوّلت لهم انفسهم الاّ انهم من الأخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد ماج البحر الأعظم و انار افق البیان بشمس عنایة ربّکم المقتدر القدیر انا نوصیکم بما یرتفع به الأمر و بالأمانة الّتی ذکرناها من قبل امرأ من لدنا و انا الامر العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحقّ بما عندکم لعمر الله لا ینفَعکم کتب العالم و لا صحف الأمم اتقوا الله یا ملاء الارض و لا تكونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنوناً فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع التعاق و ظهر ما اخبرناکم به من قبل انه هو الحقّ علام الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجّار لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرّة یری بخضوع و اخری بمکر کبیر کلّ را از قبل وصیّت نمودیم و بناعق اخبار فرمودیم طوبی از برای نفسی که ناعقین از او عرف استقامت کبری بیابند بشأنی که فرائص شرک مرتعد شود و افتدۀ منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی بذکری ناطق شد او لدى الله مردود بوده و هست بعد از زحمتهای زیاد و حمل شدائد و نفی دیار بديار فی الجملة آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و باضلال اولیای حقّ کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمره اعمال فرقه فرقان تفکر نماید و همچنین در روایات کذبئی که ناس بیچاره را بآن روایات از صراط مستقیم منع نموده‌اند بهیچ وجه بآن نفوس تقرّب نمیجوید و هدیانات آن گروه را قابل اصغا نمیداند نسأل الله بأن یوقّکم و یقرّبکم و یرزقکم خیر

الآخرة و الأولى انه على ما يشاء قدیر یا اهل السین قدر ذکر الهی را بدانید و بر لوح قلب بقلم استقامت ثبت نمائید تا از نظر نرود و سارقین و خائنین بان راه نیابند انتهى
ما نزل لأولیاء الله فی الشین

هو الناطق الأمين

یا اهل الشین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توجه و اقبال و فائز نمود شما را بر عرفان امری که انبیا و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیمست و این مقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزیست که خلیل را بان بشارت دادیم و کلیم را آگاه نمودیم و اشعیا و یوحنا و مسیح را بان راه نمودیم و خاتم انبیا کل را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر وصفش را از کتب الهی اخذ نمایند کلمهئی باقی نمی ماند لکن عارفین بر این مقام مطلع و آگاهند از اول امر تا حین جمیع بلائی ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم باین طراز بدیع مزین و جدید شد منافقین بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیت قلم اعلی اولیای خود را آنکه بافق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را از حکایات قبل و بعد مقدس دارند تا باصغاء حقیقی فائز شوند نسأل الله رب العرش و الثری بان یوفقکم و یقرّبکم و یرزقکم کوثر الاستقامة انه على کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر انتهى این فانی از حق باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از ریح مختوم و عنایت حضرت قیوم محروم نفرماید و ایشان را مؤید فرماید بر استقامت کبری تا جمیع خائنین و ماکرین و ناعقین خود را از منع عاجز مشاهده نمایند ان ربنا الرحمن لهو القوی القادر العلیم الحکیم و خدمت کل ذکر تکبیر و سلام منوط بجناب عالیست

ذکر امه الله مریم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزل لها من سماء عنایة ربها الغفور

هو الذاکر العلیم

یا علی قبل اکبر انا نذکر فی هذا المقام من سمی یحیی و نبشّره بعنایات ربه الغفور الرحیم انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الأفق الأعلى و شربوا ریح الوحی من ید عطاء ربهم الکریم یا یحیی طوبی لک اخذت الکتاب بقوة من عند ربک و نوصیک فی هذا الحین بحفظ هذا المقام العظیم و نذکر امتی الّتی زینّاه بطراز حبّی و سقیناه کوثر ذکر الجمیل انّها ذکرت ربّها حین الصعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها فی ظلّ سدرتی الّتی تنطق اوراقها انه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر انا غفرناها رحمة من لدنا و انا الغافر الحکیم انتهى

اینکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود بارض میم مخصوص تسلّی اولیای آن ارض توجه نمایند عرض شد قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر این فقره بسیار محبوبست لازمست نفسی باین خدمت عظیم قیام نماید و مظلومان وادی ظلم را بنور عدل منور سازد تسلّی بدهد و بحر رحمتی که در قمیص لفظ نیاید از قبل حق بر آن مظلومان نثار نماید یا علی کل بعنایت حق فائز شدند و کلمه عفو از برای کل نازل بعضی را خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظیم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدین قاسی عمل نمودند آنچه را که قلم از ذکرش حیا مینماید و لکن عمر دنیا کوتاهست محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در کام عشاق عذب بوده و هست لکن توجه آن جناب باید در آن ارض مشورت نمایند و بان عامل شوند بسیار حکمت باید لثلاً یحدث ما حدث من قبل باید بکمال حکمت حرکت

نمود ناس جاهل مترصد ضوضا بوده و هستند ولكنّ الله يحفظ عباده انّه على كلّ شيء قدير بعد از مشورت اگر عازم شدند آن وجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک انّ ربّک هو الامر العليم الحكيم انتهى

لوحی از قبل مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین لوح اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الامر آن هم ارسال شد انشاءالله از بحر معانی مستوره در آیات منزله و الواح مبارکه بنوشند و بنوشانند هنيئاً لجنابک و لمن شرب من يدک كأس عطاء ربنا و ربک و دو لوح مذکور در آیامی که در حبس تشریف داشتند از سماء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصا نه له الحمد فی کلّ الأحوال حضرت غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء تکبیر میرسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر با حزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سراق عظمت و عصمت بآن حضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آن جناب از رجال و اماء تکبیر میرسانند و اظهار محبت میفرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبسهای قبل واقع شد چه که مطلع حزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود لله الحمد و المنّة علی کلّ ما يفعل یضع و یرفع و هو المقتدر القدير تعالی الذی کان محموداً فی فعله و مطاعاً فی امره و هو العزيز الحكيم السلام و التکبیر و البهَاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب رحيق الوحی منقطعاً عن الذین کفروا و غفلوا و اشركوا و اعرضوا عن الله المقتدر العليم الخبير

حسب الامر باین جناب اصدق المقدّس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طاء تا حین در این ارض گفتگو میان آمده از هر چیزی تفحص مینمایند و همچنین جواب عرایض جناب میرزا اسدالله علیه بهاء الله انشاءالله در این آیام میرسد و اهل جناب حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدّد تکبیر میرسانی و بعنایات حقّ جلّ جلاله بشارت میدهی بگو حقّیت شما بمثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که تا الیوم یعنی از اول ابداع تا حین بر اهل حقّ وارد شده آنچه بر شما وارد شد آنها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حقّ گواه هر دو یا علیّ قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی باید کلّ بحکمت عمل نمایند و بآن متمسک باشند معنی حکمت را القا نما تا کلّ به ما امروا به من عند الله عامل شوند اینست خیر عظیم البهَاء و التکبیر علیهم و علی عباد الله الراسخین